

موی بر میان بستن

(آیین ویژه سوگواری در شاهنامه و متون ایرانی)

سجاد آیدنلو (دانشگاه پیام نور اورمیّه)

این یادداشت آغاز مناسبی است برای مقاله‌های پژوهشی در باب موی بریدن که معنای آیینی عمیق‌تری دارد و امید است درباره آن تحقیقی در یکی از شماره‌های آینده نامه فرهنگستان درج شود.

نامه فرهنگستان

در شاهنامه، پس از کشته شدن سیاوش،

همه بندگان موی کردند باز فریگیس مشکین‌کمند دراز
برید و میان را به گیسو بست به فندق گل و ارغوان را بخت

(دفتر دوم، ص ۳۵۹، ابیات ۲۲۹۷ و ۲۲۹۸)

وامقی (ص ۱۶۰) درباره «موی بریدن و بر میان بستن» «فریگیس» در این دو بیت نوشته است: «نکته‌ای که در اینجا آمده است به ظاهر باید رسم دیگری باشد که نمی‌دانم شواهد دیگری از آن می‌توان یافت و در اصل بازمانده است یا خیر؟». پرسش و تردید ایشان درباره ناآشنا بودن کاری که فریگیس انجام داده بجاست.

تا جایی که نگارنده جستجو کرده، شواهد و نمونه‌های تقریباً همانند انگشت‌شماری در این باره وجود دارد که شاید مهم‌ترین و گویاترین آنها در کوش‌نامه و الهی‌نامه باشد.

در منظومه کوش نامه، «کوش»، در سوگ همسرش، «نگارین»،

بگسترده خاک و براو بر نشست میان را به موی نگارین بیست

(کوش نامه، ص ۴۰۶، بیت ۴۸۲۰)

در حکایت «زن صالحه» (النهی نامه عطار) نیز مادری که طفلش را شب هنگام در گهواره کشته‌اند

فغانی و خروشی در جهان بست دو گیسو را بریده بر میان بست

(النهی نامه، ص ۱۳۴، بیت ۵۶۴)^۱

در داستان الحاقی سوگواری مادر «نوش‌زاد» بر فرزندش، که در یکی از نسخه‌های شاهنامه آمده، بیتی است که، طبق آن، همسر مسیحی انوشیروان هم، در عزای فرزند، موی بر میان می‌بندد:

به فندق همی برگ گل را بخشست به موی بریده میان را بیست

(محیط طباطبائی، ص ۴۹)^۲

خاقانی نیز، در قصیده «ترنم المصاب»، از بانوان می‌خواهد که، در مصیبت مرگ فرزندش، گیسوان خود را ببرند و چون زئار بر کمر ببندند:

پس به مویی که بزیّد ز بیداد فلک همه زئار ببندید و کمر بگشایید

(دیوان، ص ۱۶۱)^۳

غیر از این چهار شاهد که نگارنده برای موی بر میان بستن در سوگ یافته است، نمونه تقریباً مشابه آن در عزاداری زنان لرستان و ایلام دیده می‌شود که موی خود را می‌برند و بر میچ دستشان می‌بندند (فرّخی و کیایی، ص ۲۴). در داراب‌نامه طرسوسی هم «روشنک/

(۱) شفیع کدکنی در توضیح این بیت نوشته است: «رسم بر میان بستن گیسوی بریده را در جای دیگر به یاد ندارم». (همان، ص ۵۱۴)

(۲) این بیت در نسخه‌بدل‌های دفتر هفتم شاهنامه مصحح جلال خالقی مطلق (با همکاری ابوالفضل خطیبی) ص ۱۶۵) نیامده است.

(۳) خاقانی در یکی از غزل‌های خویش از معشوق می‌خواهد که حلقه‌ای از زلفش را برای او بفرستد تا، به نشان غلامی، بر کمر بندد (مفهوم و تصویر دیگری از موی بر میان بستن):

به غلامی تو ما را خیر از جهان برآمد گرهی ز زلف کم کن کمری فرست ما را

(دیوان، ص ۵۵۱)

بوران دخت» گیسوی خویش را می برد و بر کمر می بندد: «بوران دخت موی خود بریده بود و در میان بسته چون کمندی» (داراب‌نامه، ج ۲، ص ۱۰).^۴ اما در اینجا مراد او شبیون و سوگواری نیست بلکه این کار را برای پنهان کردن هویت زنانه خود انجام می دهد.

موی بر میان بستن، همان‌گونه که از قلمت شواهد آن برمی آید، از آیین‌های ویژه و درعین حال نادر سوگواری است که محتملاً مبنای آیینی یا روایت توجیهی آن فراموش شده و یا حداقل برای نگارنده نامعلوم است. یکی از محققان، در بحث از نمونه شاهنامه، آن را، با قید تردید، نشانه وفاداری فریگیس به همسر کشته شده اش، سیاوش، دانسته و به این گزارش هرودت اشاره کرده است: «زنان سکایی، به نشانه وفادار ماندن به شوهران مرده، موهای بافته خود را می بریدند و روی سینه شوهر درگذشته می نهادند». (کیا، ص ۱۲۵)^۵

نگارنده حدس می زند که شاید این کار نشان دهنده شدت و نهایت ماتم زدگی بوده است که شخص سوگوار، نه تنها به رسم معمول در عزا زلف خویش را می بریده، بلکه، به جای کمر بند سیاه یا زئار خونین^۶، همان گیسوی بریده سیاه رنگ را بر کمر می بسته است تا دیربازی و سنگینی غم خود را بنماید. جالب است که در شاهنامه کوش‌نامه، «کوش»، به جای موی خود، گیسوی همسر (شخص درگذشته) را می برد و بر میان می بندد که احتمالاً در مفهوم دل‌بستگی و تعلق خاطر فراوان به اوست. همچنین، در این نمونه، برخلاف چهار شاهد دیگر (فریگیس، زن طفل مرده، مادر نوش‌زاد، و بانوان قصیده خاقانی)، آن که گیسو بر کمر می بندد مرد («کوش») است نه زن.

۴) برای نمونه‌ای دیگر از «گیسو بر کمر بستن» به منظوری غیر از عزاداری ← تجارب الأمم فی اخبار ملوک العرب و العجم، تصحیح رضا انزابی‌نژاد و یحیی کلاتری، انتشارات دانشگاه فردوسی، مشهد ۱۳۷۳، ص ۲۱۴.
۵) مشابه کار زنان سکایی در نوشته موسی خورنی درباره سوگواری‌های آستی هم دیده می شود که زن شوئی مرده گیسوان تابیده اش را می بُرد و بر سینه مرد می گذارد و قول می دهد که نسبت به او وفادار بماند ← ویدنگرن، گنو، دین‌های ایران، ترجمه منوچهر فرهنگ، انتشارات آگاهان ایده، تهران ۱۳۷۷، ص ۲۴۰.
۶) در شاهنامه چند بار تعبیر «زئار خونین بر میان بستن» در اندوه مرگ و کشته شدن کسان به کار رفته است که منظور و مبنای آن دقیقاً روشن نیست و از مبهمات شاهنامه است.

منابع

- الهی نامه، عطار نیشابوری، فریدالدین محمد، مقدمه و تصحیح و تعلیقات محمدرضا شفیعی کدکنی، سخن، تهران ۱۳۸۷.
- داراب نامه، طرسوسی، ابوطاهر، به کوشش ذبیح الله صفا، علمی و فرهنگی، چاپ سوم، تهران ۱۳۷۴.
- دیوان خاقانی، تصحیح ضیاءالدین سجادی، زوار، چاپ ششم، تهران ۱۳۷۸.
- شاهنامه، ابوالقاسم فردوسی، تصحیح جلال خالقی مطلق، بنیاد میراث ایران، دفتر دوم، کالیفرنیا و نیویورک ۱۳۶۹؛ دفتر هفتم (تصحیح جلال خالقی مطلق با همکاری ابوالفضل خطیبی)، کالیفرنیا و نیویورک ۱۳۸۶.
- فرخی، باجلان و منصور کیایی، «مراسم چمر در ایلام»، کتاب ماه هنر، شماره ۳۹ و ۴۰، آذر و دی ۱۳۸۰، ص ۲۲-۲۵.
- کوش نامه، ایرانشاه بن ابی الخیر، تصحیح جلال متینی، انتشارات علمی، تهران ۱۳۷۷.
- کیا، خجسته، سخنان سزاوار زنان در شاهنامه، نشر فاخته، تهران ۱۳۷۱.
- محیط طباطبائی، محمد، «عقیده دینی فردوسی»، فردوسی و شاهنامه، امیرکبیر، تهران ۱۳۶۹، ص ۲۹-۸۲.
- وامقی، ایرج، «چند رسم کهن در شاهنامه»، بیژن نامه (درباره شاهنامه)، پژوهشگاه فرهنگ و هنر اسلامی، تهران ۱۳۷۸، ص ۱۳۳-۱۶۹.

